

## غزل شماره ۲۳۹

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید  
و خیفه گر برسد، مصرفش کُل است و نید

صغیر مرغ بر آمد، بطِ شراب کجاست؟  
فغان قناده بلبل، نقاب کُل که کشید؟

ز میوه های بهشتی چه ذوق دریابد  
هر آن که سیب ز نخدانِ شاهدی نگزید

مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب  
به راحتی نرسید آن که ز حمتی نکشید

ز روی ساقی مَه و ش کُلی پچین امروز  
که کرد عارضِ بستانِ خطِ بنفشه دمید

چنان کرشمه ساقی دلم ز دست بُرد  
که با کسی دگر م نیست برکِ گفت و شنید

من این مَقعِ رنگین چو گل، بخوادم سوخت  
که پیرباده فروشش به جُرعه ای نخرید

بهار می‌گذرد دادگستر ادیب

که رفت موسم و حافظ هنوز می‌نخشد

## تفسیر فال

شکایت و غصه را کنار بگذار و به خود بگویید که هیچ چیزی بدون زحمت و تلاش به دست نمی‌آید. هرگونه تلاشی که در راستای اهداف و آرزوهای انجام دهی، می‌تواند تو را به مسیر موفقیت هدایت کند. به یاد داشته باش که عمل به وظیفه‌ات، کلید دستیابی به موفقیت است؛ زیرا در این صورت است که ممکن است مزدهی رسیدن به آرزوها و مرادهای دلخواهت را بشنوی. امروز را فرصتی مغتنم بشمار و با تمام قوا سعی کن تا فردا بتوانی قدم در بوستان آرزوهایت بگذاری و از ثمرات زحمات بهره‌مند شوی. وقت را تلف نکن، چرا که عمر انسان مانند باد می‌گذرد و هر لحظه‌ای که از دست می‌رود، غیرقابل بازگشت است. پس با انگیزه‌ای مضاعف برای تحقق خواسته‌هایت تلاش کن و از زندگی خود بهره‌برداری کامل داشته باش.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)